

کلیات حاذقه هروی

اشعار، نامه‌ها

مقابله، مقدمه، ویرایش، فهرست‌ها

دکتر عفت مستشاری



۱۳۹۸

سرشناسه هروی، حاذقه
عنوان و نام پدیدآور کلیات حاذقه هروی: اشعار و نامه‌ها/مقابله، مقدمه، ویرایش و فهرستها:
عفت مستشارنیا؛

مشخصات نشر تهران: انتشارات امید رهاوی، ۱۳۹۸

مشخصات ظاهری ۴۱۰ ص.

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۴۱۱-۹-۲

وضعیت فهرست‌نویسی فیبا

یادداشت نمایه.

موضوع هروی، حاذقه

موضوع شعر فارسی - افغانستان - قرن ۱۴

موضوع Persian poetry -- Afghanistan -- 20th century

موضوع نامه‌ها - سی - قرن ۱۴

موضوع Persian letters - 10th century

شناسه افزوده - مارنیا - ۱۳۱۶ - مصحح

رده‌بندی کنگره PJ۳۰۸۱

رده‌بندی دیویی ۸۰۰۶۲

کتابشناسی ملی ۱۲۳۶۷۶



کلیات حاذقه هروی

اشعار، نامه‌ها

دکتر عفت مستشارنیا

حروفچینی: شبستری

طراح جلد: پارسوا باشی

ناظر چاپ: بهمن سراج

چاپ اول: ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۹۰۰۰۰ تومان

E-mail: omiderahavi@chmail.ir

فهرست

یک	مقدمه مصحح
	اشعار
۵	غزلات
۱۹۲	مثنویات
۲۳۶	ترجیع بند
۲۴۴	مسدس
۲۹۹	مخمّسات
۳۱۴	رباعیات
	نمایه ها
۳۲۹	لغات
۳۳۶	افعال
۳۴۷	ترکیبات اسمی
۳۵۱	ضرب المثل ها
۳۵۲	فهرست آیات
۳۵۳	فهرست احادیث
۳۵۴	اشخاص
۳۵۷	اماکن
۳۵۹	اقوام
۳۶۰	کشورها
۳۶۱	مجلات و روزنامه ها و کتابهای اردو

به نام خدا

پیشکش به زنان محروم افغانستان و جهان.

مقدمه مصحح

با آنکه برخی از اشعار و مقالات و نوشته‌های حاذقه هروی در مطبوعات روزگارش چاپ شده است و با تعدادی از بزرگان ادب و سیاست دیدار و ملاقات داشته و آموزگار دبیرستان دخترانه مهری هروی در شهر هرات بوده است، متأسفانه درباره خود او و فراز و فرودهای زندگی و چند و چون شعر و نثر او در مجله‌ها و نشریات مربوط به شاعران و نویسندگان معاصر افغانستان سخنی گفته نشده است و اگر گاهی از وی نام برده شده است بیشتر در ارتباط با دیگران و یا گزارش‌هایی است که در این اواخر در فضای مجازی دربارۀ انجمن ادبی هرات و تاریخچه لیسه (دبیرستان) مهری هرات انتشار یافته است.

کلیاتی که از او در دست داریم در واقع همان مدتی است که خود او در سال ۱۳۴۱ خورشیدی از میان آثارش برگزیده و به قصد اصلاح و چاپ در کابل برای آقای بینوا فرستاده است. در این کلیات اطلاعاتی از زندگی او در دوران نوجوانی و راه و رسم که در تحصیل دانش پیموده، پدر و خانواده، ازدواج و همسرش و آغاز فعالیت‌های ادبی، آشنایی و دیدار و ملاقات او با شماری از شاعران و ادیبان... بازتاب یافته است.

خوشبختانه اکثر اشعار و مقالات و نوشته‌های او برخلاف بسیاری از شاعران هم‌دوره‌اش به قید تاریخ و زمان سرودن و نوشتن و مناسبت‌های خاص مقید است که از جهات مختلف می‌تواند در بررسی سیر تحول شعر و نثر و مسائل و موضوع‌های مطرح در آثار او سودمند باشد. در این مجموعه مقاله‌ها نوشته‌ای از حاذقه هروی وجود دارد که برگرفته از تألیف دیگر او حیات نسوان است. از آنجا که این نوشته اطلاعات ویژه‌ای از زندگی و مراحل رشد و تعلیم و تربیت، ازدواج و... او را دربردارد با زندگی‌نامه‌های خودنوشت بی‌مسابهتی نیست.

همچنین در نامه‌ای که خطاب به آقای بینوا نوشته است به برخی از رویدادهای دیگر زندگی و کار و تلاش و فعالیت‌های ادبی‌اش اشاراتی وجود دارد. بنابراین آنچه در پی می‌آید بر پایه یافته‌هایی

جوینده با اراده‌ای چون حاذقه را به آثار نوشتاری میسر گردانیده است.

از اشارات حاذقه به داستان ازدواجش و قید این نکته که با وجود شانزده سالگی هنوز دوره ابتدایی را به پایان نبرده است، می‌توان گفت حاذقه در سال‌های بعدی به مدرسه رفته و از تعلیمات رسمی و به گفته خودش «قانونی و اصولی» برخوردار شده است. در هیچ جای اشعار و نامه‌ها و یادداشت‌ها به ادامه تحصیلات یعنی سپری کردن دوره‌های متوسطه و عالی، لیسه یا دبیرستان اشارتی وجود ندارد.

به این ترتیب با اطمینان می‌توان گفت تمام اندوخته‌های ادبی و علمی او همان‌هاست که پیش از ورود به مدرسه ابتدایی فرا گرفته بوده است. و رفتن به مدرسه چیزی به دانش‌های او نیفزوده است. با این حال حاذقه تشنه آموختن و بهره‌گیری از دانش‌های رسمی است از این چشمه آموزش نیز بهره‌مند گشته است و همین تحصیلات رسمی و قانونی در دوره بعدی زندگی او راه را برای ورود او به عنوان معلم در مدرسه مهرات باز کرده است.

با استناد به شواهد متعدد در اشعار حاذقه می‌توان گفت که وی در همان دوران با اشعار خواجه شیراز و بوستان و گلستان سعدی و اشعار خاقانی و قسائی... آشنا شده و آنها را خوانده است. خوشبختانه حاذقه یک شب به خانه شوه‌ریز رفته است، مدتی که مقدار آن معلوم نیست، نامزد بوده است.

با توجه به نوع نگاه حاذقه به مسئله ازدواج می‌توان گفت، دوره نامزدی برای حاذقه دوره آشنایی بیشتر با خلق و خوی همسر آینده، خانواده او و مجال آماده شدن برای ورود به دوره زندگی مشترک و مطالعه و بررسی در چند و چون آن بوده است. تاریخ و تاریخچه ازدواج، صرفه جویی، عاقبت اندیشی، منیری سروده شده است و هر دو تاریخ ۱۳۱۸/۹/۱۴ دارد، نشان‌دهنده تلقی شناخت و آرزوهای او از همسر آینده‌اش است. (۱۷۸ و ۱۸۸)

تنوع مطالعات و ذهن و هوش فعال و جستجوگر او را از این جزئیات می‌توان استنباط کرد. «همیشه در آوانی که نامزد بودم، پروگرام (پروگرام: برنامه) مطالعه من ایجاب می‌کرد که من در شب و روز اضافه از یک ساعت مشغول مطالعه حیات ازدواج، تدبیر منزل، صرفه‌جویی، عاقبت اندیشی، اطاعت به شوهر، حرمت به اقربای شوهر، تربیه اولاد باشم... به مطالعات خود در حیات ازدواج بیشتر سهم گرفته، آگاهی جزوی حاصل کردم» (۲۳۴) انصافاً باید گفت در حدود هشتاد سال پیش دختری با چنین طرز تفکری در راه کسب اطلاعات و افزایش دانش درباره ازدواج و چگونگی تدبیر منزل و تربیت و پرورش فرزند، آن هم در روستای کشک از نوادر به‌شمار می‌آید. تأثیر این آموخته را در زندگی مشترک او با همسرش، چنانکه پس از این خواهیم گفت آشکارا می‌توان دید.

یکی دیگر از برجستگی‌های شخصیت و طرز فکر و اندیشه و باور حاذقه توجه بسیار خاص و جدی او به امر ازدواج است. این توجه به گونه‌ای است که به روشنی فاصله و تمایز او را با اکثریت دختران و زنان دیگر مشخص می‌کند.

دیدیم که او چگونه پیش از ازدواج در دوران نامزدی درباره‌ی وارد شدن به مرحله‌ی دیگری از زندگی به تحقیق و مطالعه پرداخته است.

نگاه او به ازدواج و زندگی مشترک با راه و روش‌های رایج از زمین تا آسمان فاصله دارد و نقطه‌ی اوج این فاصله آگاهانه وارد شدن به این دوره از زندگی است. حاذقه خود به این امر اعتراف می‌کند که اگر پدرش به او اجازه می‌داد که تا سن بیست و دو سالگی ازدواج نمی‌کرد و تحصیلات دوره دبیرستان (اسه) را به پایان می‌برد و دانش و آگاهی بیشتری می‌اندوخت، می‌توانست دختران آینده را در این راه بهتر و بیشتر راهنمایی و یاری کند. بهتر آن است که داستان این ازدواج و دیدگاه‌های حاذقه را از زبان خود او بشناییم.

«در سال ۱۳۱۹ قمری محفل عروسی‌ام برگزار گردید، صحنه‌ی ازدواج را یک صحنه‌ی محیرالعقولی دیده، بر من ثابت شد که این ازدواج من برخلاف مقررات ازدواج بوده، درین وقت که سن من شانزده بود، باید ازدواج نمی‌کردم، ولی چون در قریه‌جات و روستا [ها] بالعموم ازدواج دختران از سن تولد تا سن ۱۵ رواج عمومی داشت، مادرم که به معنی ازدواج نمی‌دانست و پدرم نیز بی‌سواد بود و به پیروی و تقلید دیگران مانند سایر مردار کرد. اگر پدر و مادرم باسواد می‌بودند و به معنی ازدواج می‌دانستند، واضح بود که مرا بی (=تا) سن بیست و دو شوهر نمی‌دادند. این یک خطای بزرگ والدینم بود که مرا درحالی که تعلیمات ابتدایی من نیز خاتمه نشده بود به مشکلات ازدواج روبه‌رو کردند... متأسفانه اگر پدر شش سال دیگرا مرا به سلامت می‌داد که یعنی سن من بیست و دو می‌شد، شکی نیست که من به حیات ازدواج رول (ختم) مهمی بازی کرده، می‌توانستم دختران آینده را به آن آگاه نمایم. با آن هم چون تعلیمات من در یک دستگاه تربیوی (=تربیتی) قانونی و اصولی انجام نیافته بود و من دختر یک دهقان و خودآموز بودم، برای حفظ ماتقدم، به مطالعات خود در حیات ازدواج سهم بیشتر گرفته، آگاهی جزوی حاصل کردم.» (۲۳۳-۲۳۴)

از اشارات حاذقه می‌توان دانست که وی ازدواج را امری بسیار جدی می‌دانسته و چنان نبوده است که بدون آگاهی از چندوچون آن وارد آن مرحله شود. به همین دلیل با وجود دختر یک کشاورز بی‌سواد بودن و مادر و پدری که به امر ازدواج نمی‌دانسته‌اند، یعنی به اهمیت و شرایط و نقشی که ازدواج دارد واقف نبوده‌اند و همچنان که خود آنان بدون این آگاهی‌ها و براساس سنت‌های رایج که حاذقه از آن به «تقلید» تعبیر کرده است، ازدواج کرده بودند، دخترشان را نیز بر همان شیوه و روش شوهردار کردند. تعبیر شوهردار کردن نیز بسیار آگاهانه به کار برده شده است. حاذقه وقتی وارد این مرحله می‌شود با وجود آگاهی‌های جزوی که در قیاس با عدم آگاهی بسیاری از دختران، خودش

دنیایی از آگاهی به شمار می آید، صحنه ازدواج را صحنه محیر العقولی می یابد. باید یادآوری کنم که واژه صحنه در فارسی افغانستان تا همین اواخر دقیقاً به معنی تاتر و نمایش و بازیگری در تاتر است.

به همین دلیل حاذقه در گزارش ازدواجش آن واژه را آگاهانه به کار برده است. حاذقه ازدواج خود را برخلاف مقررات ازدواج دانسته است! مراد او از این مقررات چیست؟ آیا اشارت او به ماده قانون ازدواج و سن قیدشده برای دختران است؟ مسلماً این مقررات که او از آن سخن گفته است، قانون مدنی افغانستان نبوده است، با آنکه متن آن قانون را در دسترس ندارم، با توجه به قانون ازدواج دوره اخیر می توانم بگویم که در آن قانون سن ازدواج قانونی بیست و دو سال که حاذقه به آن تأکید می کند، نیست، بلکه مراد او همان حد سنی است که برای خود تأمل شده است، بیست و دو سال.

به باور من این بیست و دو سال هم با توجه به حد دیگری است که حاذقه قایل است و آن پایان تحصیلات دوره دبیرستان برای او است که احتمالاً در شانزده سالگی دوره ابتدایی را به پایان رسانده و شش سال دیگر را برای سپری کردن دوره (لیسه) یا دبیرستان در نظر داشته است. یعنی اتمام دوره دبیرستان برای او در سن بیست و دو سالگی محقق می شده است و نه برای سایر دختران که حداکثر سنی پایان این مقطع از تحصیلات برای آنها هجده یا نوزده سال می شود.

اشارت دیگر حاذقه درباره سن ازدواج دختران در روستاها که از سن تولد تا پانزده سال قیدشده است نیز قابل تأمل است. مراد از سن تولد شاید اشاره به زمانی بوده باشد که دختران را در همان بدو تولد به نام پسری از خویشاوندان و اقوام می کرده اند و همان ترتیب در واقع آن دختر پیش از رسیدن به سن بلوغ به گونه ای شوهردار می شده است و گاه پیش از رسیدن به آن سن به خانه شوهر می رفته است.

باری حاذقه با وجود آن پیش آگاهی ها به گفته خودش وارد صحنه ازدواج می شود تا نقش خود را به عنوان یک همسر بازی کند:

«بعد از آن که داخل صحنه ازدواج گردیدم متحیر بودم که رول (نقش) این صحنه را به این پرده تاریک و جهل، از کدام نقطه نظر بازی کرده می توانم؟ بعد از تفکر عمیق به این نتیجه رسیدم که آغاز ازدواج به امور شوهرداری ابتدا از اخلاق، از خاموشی، از محبت، پیشانی گشاده، صرفه جویی، قناعت، تواضع، بردباری، اطاعت سرچشمه گرفته، بالأخره به عفت، پاکدامنی و حفظ شرافت ناموس منتهی می گردد و این راه هم به خاطر داشتم که در حین شمول صحنه ازدواج باید از دروغ، از غیبت، از نمایی، بدبینی، خودخواهی، خودسری، بی اطاعتی، اضافه خرجی در تمام احوال خودداری کرده، در حال حاضر دانستن خدای پاک، از تمام منهیات کناره گیری به عمل آورده و فقط برای مفاد نام نیک داخل عمل باشم. در این حال خدای عظیم الشان مددگار من گردید و من کامیابانه

تمام پرده‌های صحنه حیات، درحالی‌که تمام ناظرین (= تماشاچیان) به من نگران بودند، نام نیکی را حاصل کردم. من به خصال حمیده فوق هر روز مفاد بیشتری را کمایی می‌کردم... چنانکه ملاحظه می‌شود، حاذقه با این منش و روش در زندگی خانوادگی زنی موفق و شادمان و خشنود است. البته این توفیق و خشنودی و رفتار و منش دوسویه است. همسر او نیز چنانکه حاذقه می‌گوید: مردی، مطبوع طبع او و دارای خصال ستوده است و چنانکه حاذقه به او علاقه شدیدی دارد، او نیز حاذقه را بیش از هر چیز و کس دوست دارد. حاذقه رابطه خود را با همسرش اینگونه تفسیر کرده است:

«من با همسر من بیش از خواص آهن ربا علاقه داشتم؛ همسر من مطبوع طبع من بود. شخص بانفوذ و دارای استعداد معنوی عجیبی بود که مرا از هر چیز بیشتر دوست داشت. از حرکات تند و شدید همیشه منفرده و به نظر می‌رسید که جزئی ترین تشویش و آشوب عصبی در آن راه نداشته، همیشه که با من رو برو و با من تصادف می‌کرد، می‌خندید. در نیروی او تأثیر بزرگی نسبت به من موجود بود که مرا به هر آن بیشتر به خود مایل می‌ساخت.

همسر من روستایی و یک منزل بسا ساده و محقری داشت که به مذاق من مطابقت داشت. همسر من از خرج‌های بی جا و فساد مدعوین و دعوت شدن به منزل دیگران و هرج و مرج و رفیق بازی، هفته هفته رفتن برای تفریح و تفریح متغیر بود. هنگامی که به خانه داخل می‌گردید با من دست داده به چنان لطف دست مرا فشار می‌داد که گمان می‌کردم او یک عاشق دلباخته‌ای است که بعد از مدتی مرا ملاقات کرده است. به احترامی که رویه عاشق بر معشوق است دست مرا می‌بوسید. من پیش رو و آن به عقب به خانه داخل می‌شدیم. همیشه مرا گفت که اگر من موفق می‌شدم که به میل شما با شما همسری کنم، خیلی خوشبخت بودم. او می‌گفت: سعادت زوجین هرگز منوط به شرایط مادی نیست بلکه مربوط به قدرت و استعداد معنوی است تا همسر از زندگی متمتع و لذت برند...» (۲۳۴-۲۳۵)

حاذقه باور داشت که «به سر بردن حیات در کنار یک خانم باسواد و توانمند و پاک‌نفس تمام ناامیدی‌های شوهر را به امید و توانایی و هوشمندی مبدل کرده، تسلی بخش حاطره‌های ناهموار زوجین را می‌نماید» (همان)

درین نوشته اوصاف دیگر همسرش را نیز بر می‌شمارد و او را با کسانی که به تربیت همسران‌شان علاقه ندارند مقایسه می‌کند که در مجموع از آنها می‌توان هم دیدگاه‌های او را درباره ازدواج و همسر داری و هم درباره ویژگی‌های همسران شایسته استنباط کرد. آنچه حاذقه درباره مادر شوهر خود نگاشته است نیز خواندنی است. خانم «فخری ایازی» مادر شوهر او در شعر و ادب بنا به گفته حاذقه علامه وقت و در پیشگویی نیز زیر دست بود. این خانم درباره حاذقه گفته بود که «تو در آتیه زنی خواهی بود که دنیا به وجود تو افتخار و نام جاوید تو ابدالآباد زنده بماند.